

Investigating the Rule of Brigadier Khazae in Lorestan (1304-1305, 1926-1927) and his Role in the Uprising of the Lorestani Tribes in 1306/1928

Mehdi Salah *

Associate Professor of History, University of Sistan Balochistan, Iran, mehdisalah2011@yahoo.com

Ismael Sepahvand

Ph.D. student of Iranian History after Islam, Lorestan University, Iran, esy.sepah@yahoo.com

MohammadAli Nemati

Ph.D. Student of History of Iran after Islam, Lorestan University, Iran m.a.nemati1365@gmail.com

Abstract

At the end of the Qajar era, during the Reza Khan's Ministry of War, the plan of calming down and settling the Lorestani tribes was put into the attention of the government. Following this, the West Army commanded by Amir Ahmadi, attacked Lorestan by the order of Reza Khan in 1302/1923. Amir Ahmadi conquered Borujerd and Khorramabad and other areas under the influence of the leaders of the rebellious tribes. After that, in order to protect Republicanism, Reza Khan went to Tehran, and handed over the command of the West Army to Colonel Shahbakhti. At the time of Shahbakhti's command, the leaders of the tribal tribes of Lorestan rebelled and surrounded him in Khorramabad; with the reappearance of Amir Ahmadi, the leaders of the rebellion fled. After Shahbakhti, the commander of the West Army was handed over to Brigadier Khazae. The question in this research is regarding the influence of Brigadier Khazae's type of rule on the uprising of the tribes of Lorestan in 1927. The hypothesis of the research in answering this question is that Brigadier Khazae applied a more rigorous policy to deal with the tribes than his predecessors, which caused a sharp reaction from the tribes. The research findings showed that he executed about thirteen tribal leaders from Lorestan to play a significant role in overcoming their traditional influence. Khazae's performance, like Amir Ahmadi, led to the escape of many Khans to Tarhan and their seeking support from the ruling there, Ali Mohammad Khan Ghazanfari, led to the recent mass rebellion of the tribes of Lorestan under the leadership of Tarhan's governor. The study of Khazae's rule in Lorestan and how his actions led to the massive rebellion are important in this article.

Keywords: Brigadier Khazae, Repressing Tribes, Lorestan Tribes, Tarhan, Reza Khan.

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره سوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱-۱۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

بررسی فرمانروایی سرتیپ خزاعی در لرستان (۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶ و ۱۹۲۷م) و نقش او در قیام عشایر لرستان در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۸م

مهدی صلاح* - اسماعیل سپهوند** - محمدعلی نعمتی***

چکیده

در اواخر عصر قاجار، در دوران وزارت جنگ رضاخان، طرح آرام کردن و اسکان دادن ایل های لرستان در متن توجه دولت قرار گرفت. به دنبال این، لشکرغرب به فرماندهی امیراحمدی و با دستور رضاخان در سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م به لرستان حمله کرد. امیراحمدی بروجرد و خرم آباد و سایر نواحی نفوذ سران سرکش ایل ها را تسخیر کرد. پس از آن، برای حمایت از جمهوری خواهی رضاخان به تهران رفت و فرماندهی لشکرغرب به سرهنگ شاهبختی واگذار شد. در زمان شاهبختی، سران عشایر لرستان شورش و او را در خرم آباد محاصره کردند؛ با ورود دوباره امیراحمدی، سران شورش متواری شدند. پس از شاهبختی، فرماندهی لشکرغرب به سرهنگ خزاعی واگذار شد. پرسش پژوهش حاضر این است که نوع فرمانروایی سرتیپ خزاعی بر لرستان (۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ش/۱۹۲۵ و ۱۹۲۶م) چه تأثیری بر قیام عشایر لرستان در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م گذاشت؟ فرض پژوهش در پاسخ به این پرسش این است که سرتیپ خزاعی، سیاست خشن تری در برخورد با عشایر نسبت به فرماندهان پیش از خود اعمال کرد که واکنش شدید عشایر را باعث شد. یافته های پژوهش نشان می دهند که وی با اعدام حدود سیزده تن از سران عشایر لرستان، در برانداختن نفوذ سنتی آنان نقش بسزایی ایفا کرد. عملکرد خزاعی همانند امیراحمدی، موجب فرار بسیاری از خانزادگان به سمت طرهان و پناهنده شدن به حاکم آنجا یعنی علی محمدخان غضنفری شد و وقوع آخرین شورش گسترده طایفه های لرستان را به رهبری حاکم طرهان رقم زد. بررسی حکومت خزاعی در لرستان و اینکه چگونه اقدامات او این شورش گسترده را باعث شدند، در این مقاله مهم هستند.

واژه های کلیدی: سرتیپ خزاعی، سرکوب طایفه ها، عشایر لرستان، طرهان، رضاخان.

* دانشیار تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران، (نویسنده مسؤول) mehdisalah2011@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، ایران، esy.sepah@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، ایران. m.a.nemati1365@gmail.com

مقدمه

منابعی هستند که تا حدی به سیاست خزاعی و تندروری او اشاره کرده‌اند؛ اسناد خاندان سپهوند (علی محمدی) به‌ویژه اسناد تقی‌خان سپهوند، از خان‌ها و رؤسای ایل بیرانوند و تاریخ روایی و خاطراتی که از آن دوران به‌جا مانده‌اند نیز نکات جالب توجهی دارند که همراه با اشاره‌های مؤلفان آثار یادشده تاحدی به روشن ترشدن قضایا کمک می‌کنند. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش‌هاست: اقدامات و عملکرد خزاعی بر شکل‌گیری قیام سران عشایر در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۸م چه تأثیری گذاشت؟ قیام وسیع عشایر تا چه حدی پیامد اقدامات خزاعی بود؟

خزاعی قصد ریشه‌کن کردن نهایی سران سرکش طایفه‌های لرستان را داشت که بانی آن امیراحمدی و به دستور رضاخان بود. این روند پس از خزاعی نیز ادامه یافت و این تندروری‌ها، شکل‌گیری قیام سران ایل‌های لرستان را باعث شد. به نظر می‌رسد سران شورشی عشایر، سازمان‌دهی قیام وسیعی علیه حکومت مرکزی و بیرون‌راندن قوای آن از لرستان را راه نجات خود از امرای لشکر غرب می‌دانستند.

مرگ علیمردان‌خان بیرانوند و آغاز جنگ لرستان

علیمردان‌خان پسر مهرعلی‌خان از خان‌های شاخه زکی، از جمله مدعیان ریاست ایل بیرانوند در لرستان در اواخر سلطنت قاجار بر ایران بود.^۱ محل و سرزمین اصلی این ایل، شهرستان بیرانشهر^۲ است که مساحتی حدود ۱۰۸۰ کیلومترمربع دارد و در شمال‌شرقی شهر خرم‌آباد واقع است. بیرانشهر از یک سمت با شهرستان بروجرد و از سمت دیگر با بخش‌های الشتر، زاغه و پاپی هم‌جوار است. فاصله بیرانشهر تا مرکز استان (خرم‌آباد) ۴۰ کیلومتر است. ایل بیرانوند از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین ایل‌ها و بزرگ‌ترین ایل لرستان است. همه طایفه‌هایی که در بیرانشهر و روستاهای اطراف آن

در دوران وزارت جنگ رضاخان، با حمله قوای غرب به لرستان برای تسلط دولت مرکزی بر این منطقه، در امور حکومت مرکزی توجه شایانی به لرستان شد. رضاخان با توجه به موقعیت بسیار دشوار و دست‌نیافتنی این سرزمین که سران ایل‌ها و طایفه‌های آن در تمام عصر قاجار و به‌ویژه از مشروطه به بعد در سرکشی بودند، فرماندهان جسور و باکفایت را به این منطقه فرستاد. امیراحمدی، فرمانده لشکر غرب در نخستین حمله (۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م) بود که به فتح خرم‌آباد منجر شد. وی تعدادی از خان‌ها و سران شورشی ایل‌ها را دار زد و پس از مدتی به تهران رفت و به جای او، شاه‌بختی به فرماندهی منصوب شد. در زمان شاه‌بختی، عشایر لرستان شورش و او را در خرم‌آباد محاصره کردند. با بازگشت امیراحمدی، سران شورشی متواری شدند و شاه‌بختی برکنار و فرماندهی به خزاعی واگذار شد. خزاعی با اقداماتی مانند سیاست جذب افراد خاص از هر ایل و طایفه و فریب بسیاری از خون‌ها موفق شد که بسیاری از شورشیان را به دام اندازد و آنها را اعدام کند. با این اقدامات، سران شورشی متواری و منتظر قیامی همگانی در برابر لشکر غرب شدند. پس از خزاعی و در زمان فرماندهی شاه‌بختی با شورش علی محمدخان غضنفری، حاکم طرهان، بسیاری از شورشیان و خان‌های متواری به سوی او رفتند تا با حمایت از این شورش، در برابر لشکر غرب ایستادگی کنند. به نظر می‌رسد که برخی اقدامات خزاعی و سیاست‌های ریشه‌کنی سراسری خان‌های لرستان در زمان فرماندهی او باعث این شورش گسترده در زمان فرماندهی پس از او، یعنی شاه‌بختی، شد. خاطرات امیراحمدی، جغرافیای نظامی پیشکوه اثر رزم‌آرا و گلگون‌کفنان و یک‌رنگیان و نیز تاریخ لرستان روزگار پهلوی اثر والی‌زاده معجزی از

تهران از پرداخت مالیات خودداری، روستاهای محلی را غارت و خطوط ارتباطی را قطع می‌کردند» (ابراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

در دوره ریاست علیمردان‌خان بر ایل بیرانوند، حکومت مرکزی تا بیشتر از بروجرد نفوذ نمی‌کرد و بر مناطق نفوذ ایل بیرانوند، کنترلی نداشت (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۹: ۳۰۶). اوضاع ایران در زمان انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول بسیار آشفته بود (ملیکف، ۱۳۵۸: ۹۵) و در لرستان، شورش سران طایفه‌ها به‌ویژه خان‌های ایل بیرانوند به سرکردگی خان‌های اسدی بر وخامت اوضاع این منطقه افزوده بود (صفایی، بی‌تا: ۱۵).

در سال ۱۳۰۱ ش/۱۹۲۲ م سه نفر از نوکرهای علیمردان‌خان، او را کشتند (کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۶۵). با مرگ علیمردان‌خان، شیرازه ایل بیرانوند از هم پاشید و رضاخان، امیراحمدی را با لشکری منسجم برای سرکوبی ایل بیرانوند به لرستان فرستاد. طایفه‌های بیرانوند عمده‌ترین مانع را در راه پیشرفت ارتش از بروجرد به سوی خرم‌آباد ایجاد کرده بودند. جنگ لرستان در پاییز ۱۳۰۲ ش/۱۹۲۳ م، یک سال پس از مرگ علیمردان‌خان رئیس ایل بیرانوند، آغاز شد؛ سه فوج آهن، سوار و تیپ پیاده لشکرغرب و فوج مستقل منصور به سمت بروجرد حرکت کردند و این قوا در بروجرد متمرکز شدند. امیراحمدی تعداد بیرانوندها را که در فاصله بین زاغه تا تنگ زاهدشیر متمرکز شده و مسلح و آماده حمله به قشون لشکرغرب بودند، دوازده هزار نفر می‌نویسد (ایزدینا، ۱۳۷۶: ۲۱۲؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۳)؛ این رقم اغراق‌آمیز است زیرا در این فصل، کوچ‌نشینان بسیاری از ایل به مناطق گرمسیری جنوب کوچ کرده بودند ولی نشان می‌دهد که ایل به آسانی حاضر به تسلیم در برابر لشکرغرب نبوده و مانند گذشته، قصد مقاومت در برابر نیروهای مرکزی را داشته است.

سکونت دارند، به این ایل مشهور هستند و اغلب به زبان لکی تکلم می‌کنند (دولتیاری، ۱۳۷۵: ۶۱).

پس از درگیری‌های فراوان بر سر ریاست ایل بیرانوند که از انقلاب مشروطه به بعد اتفاق افتادند، سرانجام علیمردان‌خان با رشادت و خارج کردن تدریجی رقیبان از میدان، رئیس ایل بیرانوند شد و مقتدرانه بر این ایل ریاست کرد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۶۱). در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه، خان‌های مرادی بیرانوند در درگیری با خان‌های اسدی و علی محمدی از ایل بیرانوند رانده شده بودند و سال‌ها در ایل بیرانوند حضور نداشتند. ولی‌الله‌خان، بزرگ خاندان علی محمد، به پشتکوه نزد والی غلامرضاخان رفته بود و حسین‌خان، پسر فاضل‌خان از شجاع‌ترین خان‌های بیرانوند، در جنگ هرو بین خان‌های اسدی با نظام‌السلطنه حاکم لرستان (۱۲۹۳ ش/۱۹۱۴ م) کشته شده بود (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۶)؛ روایت از حبیب‌الله محمدی سپهوند). به این ترتیب، علیمردان‌خان شانس آورد و بستر ریاست او در میان ایل با خالی‌شدن میدان از رقیبان قدرتمند باز و سرکرده بی‌منازع ایل بیرانوند شد. او دو مرد مقتدر، شیخعلی‌خان و غلامعلی‌خان، را در کنار خود داشت که از دیگر رؤسای مهم این ایل بودند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۷۰/۲).

علیمردان‌خان آخرین رئیس ایل بیرانوند بود که توانست در عصری که ایران دچار انقلاب مشروطه بود، انسجام، هماهنگی و وحدت ایل بزرگ بیرانوند را حفظ کند. او مانند سایر خان‌های شورشی در سراسر کشور، سرکشی کرد و نفوذ دولت را در منطقه لرستان و اطراف آن به حداقل رساند؛ «درحالی‌که پایتخت درگیر تحولات سریع سیاسی بود، ایالات نیز در نتیجه اغتشاشات قبیله‌ای، پرآشوب و نابسامان بودند. ترکمن‌های شمال خراسان، شاهسون‌های آذربایجان و کردهای لرستان^۳ با سواستفاده از وضعیت نابسامان

در گزارش وقایع مربوط به لرستان روز شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م، چنین آمده است: «درخواست‌های سالار لشکر از رضاخان برای ساماندهی لرستان: باید بروجرد تا خرم‌آباد تحت نفوذ دولت مرکزی درآید و بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن به این نتیجه، طایفه‌های بیرانوند هستند» (فراهانی، ۱۳۸۵: ۶۹/۲). در اواخر دوران قاجار با کمرنگ‌شدن و در برخی مناطق محو کامل سلطه حکومت مرکزی، سرنوشت مملکت به دست مجموعه‌ای از جنبش‌های قومی و ملی، قبایل و عشایر، خان‌ها و ملاکان، رؤسای طایفه‌ها، قدرت‌های محلی و حاکمان و فرمانروایانی افتاده بود که مستقل از تهران عمل می‌کردند و تفنگچی‌های خود را بر منطقه‌ای حاکم کرده بودند (زیباکلام، ۱۳۸۵: ۴۸). در لرستان، قبایل و عشایر به سرکردگی خان‌ها، خودمختار شده بودند و با نیروهای مرکزی مقابله می‌کردند. جنگ‌های لرستان از اوایل تابستان ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م شروع شد و تا سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م ادامه یافت و سرانجام لرستان خلع سلاح شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹۷). از ابتدا، پادشاه جدید تصمیم گرفت که قدرت خود را در تمام ولایت‌های ایران تثبیت و ایل‌ها را خلع سلاح و نظم و قانون را برقرار کند (تویسرکانی، بی‌تا: ۱۱۴).

لرستان در عصر امیراحمدی و شاه‌بختی (۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ش/۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵م)

سپهبد امیراحمدی، اولین سپهبد ایران در دوره رضاشاهی و جزو یاران سردار سپه و افسران قزاق‌خانه بود. او از عوامل مؤثر کودتای سیدضیال‌الدین و سردار سپه بود و بعدها نیز به دستور سردار سپه، فرماندهی سپاهیان سردار سپه را در عصیان لرستان به عهده گرفت. گفته می‌شود که او ضمن سرکوب کردن لرها، قتل و غارت بسیاری مرتکب شد. رضاخان برای

تحقیرکردن امیراحمدی، او را به ریاست اداره دواب و ایلخی ارتش! منصوب کرد ولی دولت فروغی هنگام حمله متفقین به ایران، او را فرماندار نظامی تهران کرد و در بسیاری از کابینه‌ها، وزیر جنگ و وزیر کشور شد. آخرین هنرنمایی او نیز سرکوب آشوب ۱۷ آذر ۱۳۲۱/۱۹۴۲م در حکومت قوام‌السلطنه بود و بعدها سناتور شد (نجمی، ۱۳۷۳: ۲۸).

امیراحمدی فرمانده‌ای توانا و بی‌رحم بود و این دو ویژگی او را قادر کردند که شورش‌ها و راه‌زنی‌های مناطق غربی و جنوب‌غربی کشور را به‌طور مؤثر و بی‌رحمانه‌ای سرکوب کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۵۳). او از فرماندهان توانمند رضاخان بود که در پاییز ۱۳۰۲/۱۹۲۳م با عنوان امیر لشکرغرب و همراه با نیروهای اعزامی، مأمور سرکوب و خلع سلاح عشایر لر و بازکردن جاده مرکزی به خوزستان شد و توانست طی چند نبرد دشوار بر لرستان چیره شود (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹). در آبان ۱۳۰۲/۱۹۲۳م، امیراحمدی بروجرد و خرم‌آباد را تصرف کرد و اوضاع تاحدی آرام شد (روایت از حاج غلامرضا محمدی سپهوند، اردیبهشت ۱۳۸۹؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۵ تا ۲۰۸). اقدام‌های بعدی امیراحمدی مانند جذب خان‌های خدمتگزار و اعدام چند تن از خان‌های متمرّد باعث متواری‌شدن عده‌ای از سران شورش‌ی شد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۹). پس از فتح خرم‌آباد، امیراحمدی حدود چهارده نفر از سرکردگان و کدخدایان که معروف‌ترین آنها مهرعلی‌خان (حسنوند) و شیخعلی‌خان بیرانوند بودند را به دار آویخت (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷۰۴۳/۹). امیراحمدی در لرستان چنان عمل کرد که به قصاب لرستان معروف شد. قوای مرکزی بر لرستان پیشکوه مسلط و خرم‌آباد و قلعه فلک‌الافلاک مقر قوای مرکزی شدند. سپهبد احمدآقاخان (امیراحمدی) بسیاری از سران عشایر لر را اسیر کرد و به قتل رساند (بهرامی،

لرستان در سال ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م بود. سفر امیراحمدی به تهران و فرماندهی نخست شاه‌بختی، شورش طایفه‌های متحد لرستان را باعث شد (بیات، ۱۳۷۳: ۱۵ و ۱۶). فرماندهان نظامی سردار سپه در این شورش، ایل‌ها، عشایر و خان‌های آنها را در کردستان، لرستان و کرمانشاه قتل‌عام کردند. ماجرا از این قرار بود که با فرارسیدن بهار ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م و بازگشت عشایر به ییلاق‌های شمال لرستان، غلامعلی‌خان پسر لطفعلی‌خان و لطیف‌خان پسر شیخعلی‌خان، از سران ایل بیرانوند و از خان‌های اسدی، به خون‌خواهی شیخعلی‌خان اقدام کردند و گروهی از طایفه‌های لر دیگر همچون پاپی، سگوند و چگنی نیز با آنها همراه شدند و به تدریج دامنه شورش گسترده شد (بیات، ۱۳۷۳: ۱۵). این واقعه از درگیری‌های بزرگ و خونین بین قوای نظامی و عشایر در سال ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م بود که طی آن طایفه‌های مختلف لرستان با یکدیگر علیه نظامیان متحد شدند و شهر خرم‌آباد را محاصره کردند. این محاصره ۳۸ روز طول کشید و وضعیت به شکلی بود که قوای نظامی برای رفع گرسنگی مجبور شدند گوشت اسب و قاطر بخورند (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۸۵؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۳). زمانی که امیراحمدی در تهران بود، رضاخان تلگرافی مبنی بر شورش دوباره در لرستان و محاصره شاه‌بختی به او اطلاع داد و همان روز، امیراحمدی برای رفتن به لرستان اعلام آمادگی کرد و با فوج پهلوی، فوج بهادر و گردانی از فوج دفاع که سردار سپه در اختیار او قرار داده بود، راهی لرستان شد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). بر اساس اسناد موجود، از روزی که خبر محاصره خرم‌آباد رسید تا رهایی آن، حدود ۳۰ روز طول کشید؛ در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م ارتباط خرم‌آباد با جهان بیرون قطع شد. بعد از شنیدن خبر محاصره شاه‌بختی، امیراحمدی پس از ۱۰ روز خود را به بروجرد رساند و پس از ۱۰ روز

۱۳۸۸: ۱۳۳)؛ این اقدامات زمینه شورش سال ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م در زمان سرتیپ شاه‌بختی شد. وی سپس راهی تهران شد و مقام فرماندهی تیپ پیاده لشکر غرب را به سرتیپ شاه‌بختی واگذار کرد؛ زیرا لازم بود به تهران سفر کند و از اوضاع سیاسی مملکت و امور سیاسی پایتخت مطلع شود که با غوغای جمهوری خواهی دچار بحران شده بود (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). در اواخر خرداد ۱۳۰۲ ش/۱۹۲۳ م، تلگراف‌های بسیاری از سراسر کشور و در پشتیبانی از برقراری حکومت جمهوری به تهران رسیدند و در ذکر مناقب نظام جمهوری، تظاهرات و جلساتی برپا، اعلامیه‌هایی توزیع، کنسرت‌هایی برگزار و سخنرانی‌هایی انجام شدند. رضاخان وانمود می‌کرد که بی‌طرف است اما حضور فعال ارتش در اردوی جمهوری خواهان آشکار بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۳۲). مردم ایالت‌ها و ولایت‌ها به تحریک و هدایت فرماندهان ارتش، نامه‌ها و تلگراف‌های بسیاری در طلب جمهوری شدن و الغای سلطنت برای نمایندگان مجلس می‌فرستادند. در اسفندماه، تبلیغات جمهوری خواهی شدید شد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۶۴). محمدخان زکریا (۱۲۷۱ تا ۱۳۴۱ ش/۱۸۹۲ تا ۱۹۶۲ م) که بعدها نام خانوادگی شاه‌بختی را اختیار کرد، مدارج نظامی را از رده‌های پایین بریگاد قزاق آغاز کرد؛ در خلال جنگ جهانی اول و هم‌زمان با توسعه سازمانی نیروی قزاق از سطح تیپ به سطح لشکر، به درجه سروانی ارتقا یافت و پس از پایان جنگ به درجه سرهنگی قزاق رسید. او پس از کودتای ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م، در نظام هم شکل جدید به فرماندهی فوج آهن از قوای مرکز منصوب شد و در مراحل پایانی سرکوب جنبش جنگل شرکت کرد. از نخستین مأموریت‌های نظامی شاه‌بختی پس از ارتقا به درجه سرتیپی، فرماندهی تیپ پیاده لشکر مرکز در عملیات

درخواست پناهندگی و کمک از والی آنجا شد (فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۶۷/۱). پس از خزاعی، دوباره شاه‌بختی به امارت لشکر غرب رسید. اقدامات امیراحمدی و خزاعی مبنی بر جذب خان‌های خدمتگزار و از میان برداشتن خان‌های شورشی باعث شکاف در طایفه‌ها و فرار بسیاری از سران یاغی به دولت شد. این امر، زمینه شورشی گسترده را در طرهان فراهم کرد که در ادامه، عملکرد خزاعی و نقش او در برپایی این شورش بررسی می‌شود.

اقدامات خزاعی و تأثیر آنها بر شورش عشایر لرستان در سال ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م

تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی از وقایع مهم سیاسی ایران در زمان فرماندهی خزاعی بر قوای غرب در لرستان بود.^۴ به نظر برخی پژوهشگران، خزاعی در مدت امارت خود بر لشکر غرب اقداماتی انجام داد که بیشترین نقش را در شورش ایل‌ها و طایفه‌های لرستان در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م داشتند؛ شورشی که گسترده‌ترین شورش عشایر لرستان از هنگام ورود لشکر غرب به آنجا بود. پژوهش حاضر به دنبال دلایلی است که تا حدی اثبات کنند روند اقدامات امرای لشکر غرب، روندی کلی و بر مبنای دستورات صادر شده از مرکز بوده‌اند و در این مبحث به آنها اشاره می‌شود:

ادامه سیاست امیراحمدی برای از میان برداشتن سران شورشی ایل‌ها و طایفه‌های لرستان

پس از حملات امیراحمدی، اوضاع لرستان بسیار بحرانی بود؛ رضاشاه، چون پیشینه رأفت و مهربانی خزاعی را هنگام فرماندهی در خراسان شنیده شده بود، قصد داشت از وجود این مرد خوشنام در لرستان استفاده کند و بنابراین او را برای آرام کردن اوضاع به لرستان فرستاد (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۴۱۰). خزاعی نخست با روشی

دیگر، با اعزام قوای سرهنگ گریگور به سمت رازان، رهایی خرم‌آباد آغاز شد. در مقایسه با عملیات نظامی پاییز ۱۳۰۲/۱۹۲۳م، در این نوبت عملیات فتح دوباره خرم‌آباد با سهولت بیشتر و درگیری‌های کمتری انجام شد (بیات، ۱۳۷۳: ۱۶ و ۱۷) و با ورود دوباره امیراحمدی شورشیان پراکنده شدند. پس از آن، سرلشکر خزاعی با عنوان امارت به لرستان آمد (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

حاکمیت خزاعی در لرستان

سرلشکر حسین خزاعی پس از انجام تحصیلات مقدماتی وارد قزاقخانه شد و مدارج نظامی را یکی پس از دیگری طی کرد؛ ابتدا به درجه افسری رسید و در سال ۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م سرهنگ و سه سال بعد، در سال ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م، سرتیپ و پس از کودتای ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۱م، امیرپنجه شد. خزاعی در تیرماه ۱۳۰۰/۱۹۲۱م برای سرکوبی پسیان عازم خراسان شد و در دی‌ماه همان سال که رضاخان قشون جدید را بنا نهاد، با درجه امیرلشکر، فرمانده لشکر شرق شد. او در اواخر زمستان ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م فرمانده لشکر غرب شد و در نوروز ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م به لرستان رفت (ستوده، ۱۳۸۸: ۳۴). در اواخر سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م، پس از فروکش کردن بحران ناشی از محاصره خرم‌آباد، امیراحمدی به مرکز احضار و فرماندهی لشکر غرب به سرتیپ خزاعی محول شد. پس از ورود وی به خرم‌آباد در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، شاه‌بختی به تهران بازگشت (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۵).

سرلشکر خزاعی از حاکمانی بود که بیشتر از سیاست زور سود می‌برد. اقدام او در ریشه‌کنی خان‌ها به اعدام سیزده تن منجر شد (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۱) و این امر سبب فرار خان‌های متمرکز دیگر به طرهان و پشتکوه و

حیله‌گری و عوام‌فریبی

خزاعی از هر حیله‌ای برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کرد؛ از جمله مهرکردن قرآن و تأمین‌دادن و حضور در مراسم عزاداری امام حسین (ع) (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۴۱۰). او با این اقدامات، بی‌اعتمادی سران شورش به حکومت مرکزی و تسلیم‌نشدن و ادامه یاغی‌گری آنها را باعث می‌شد. فرماندهان نظامی در زمان امیراحمدی و حتی بعدها در زمان رزم‌آرا نیز به این حیله‌ها متوسل شده بودند و این اقدام مختص خزاعی نبود.

اعدام سیزده تن از خان‌ها و سران لرستان

روز جمعه ۲۷ شهریور ۱۳۰۴/۱۹۲۵م در زمان امارت خزاعی در لرستان، سیزده نفر دیگر از سران عشایر بیرانوند و بزرگان لرستان به نام‌های میرزا رحیم‌خان معین‌السلطنه چاغروند نایب‌الحکومه خرم‌آباد، شیر محمد خان ایلخانی سگوند، غلام‌علی خان بیرانوند، ولی‌الله خان رئیس خاندان علی محمدی، لطیف‌خان پسر شیخ علی خان، محمد علی خان، شیر محمد خان، صید مهدی خان بیراوند، صید عبدالحسین بیرانوند، کدخدا عله سبز علی و پسرش، کدخدا ابدال برادر سبزعلی و پسرش به دستور سرلشکر خزاعی در بروجرد دار زده شدند (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

نام این خان‌ها نشان می‌دهد که بیشتر آنها خان‌های شورش‌ی بیرانوند هستند که به دربار والی پناه برده بودند. ولی‌الله‌خان به تحریک والی پشتکوه برای فتح تهران آماده می‌شد و گفته بود اگر موفق شویم پایتخت را بگیریم، والی غلامرضاخان با عنوان شاه بر تخت می‌نشیند؛ اما والی پیشنهاد یادشده را با این بهانه نپذیرفت که طبق سنت خانوادگی، ما هیچ‌وقت نباید با دولت مرکزی جنگ کنیم و سرلشکر خزاعی از این قضایا آگاه بود (روایت از حاج‌غلامرضا محمدی سپهوند). زمانی که خان‌های شورش‌ی و متواری بیرانوند از والی تقاضای

مردم‌دارانه برای جذب خان‌ها و سران لر کوشید و اطمینان همه را جلب کرد (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۳۵/۱) و پس از مدتی، همان سیاست امیراحمدی را برای براندازی سران طایفه‌ها در لرستان به کار برد. این اقدامات، شورش‌یانی را دلسرد کرد که امید داشتند با رفتن امیراحمدی اوضاع به نفع آنها تغییر کند. در لرستان، سیاست حکومت مرکزی یکنواخت بود و خط‌مشی فرماندهان لشکر غرب حساب‌شده و با هماهنگی تهران انجام می‌شد و فرماندهان اراده‌ای نداشتند تا بین سیاست امیراحمدی و خزاعی تفاوت گذاشته شود.

استفاده از موقعیت بزرگان و خان‌های لرستان برای به‌دام‌انداختن سایر مخالفان

خزاعی با سیاست جذب برخی خان‌های ایل‌های لرستان، به‌ویژه ایل بیرانوند، تلاش کرد سایر خان‌های رقیب آن ایل را از عرصه سیاست دور کند. چنان‌که لطیف‌خان، پسر شیخ‌علی خان بیرانوند، را به خود نزدیک کرد و به او ارج داد تا غلام‌علی خان بیرانوند را منزوی کند و به دام لشکر غرب اندازد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۱: ۱۴۷ تا ۱۴۹) و ایل بیرانوند به طایفه‌های کوچک‌تری تقسیم شود. این سیاست در زمان امیراحمدی نیز اجرا می‌شد و خزاعی طبق دستورات مرکز، در هر موقعیتی برای تضعیف ایل‌ها و عشایر لرستان، به‌ویژه ایل بیرانوند، تلاش می‌کرد. این از اقدامات قوای نظامی بود که در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵م در زمینه حذف فیزیکی سران عشایر، اعدام آنها و تقسیم ایل‌ها به قسمت‌های کوچک‌تر فعالیت می‌کردند تا قدرت نظامی ایل‌ها را کنترل کنند و بشکنند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۶۱؛ والی‌زاده، معجزی، ۱۳۸۲: ۹۶).

کمک کرده بودند، ولی‌الله‌خان نیز در دربار والی بود و این، ولی‌الله‌خان را در این تقاضا سهیم می‌کرد؛ زیرا وی از بنی‌اعمام این خان‌های شورشی بود و این خبر، یعنی تحریک والی علیه نظامیان، به گوش امرای لشکرغرب رسیده بود. طبق اشاره فراهانی: «در اسفند ۱۳۰۲ش، عده‌ای از خان‌های بیرانوند از نیروهای دولتی گریختند و به پشتکوه نزد والی غلامرضاخان پناه بردند و به وی پیشنهاد اتحاد علیه نظامیان دولتی را دادند که والی نپذیرفت ولی آنها را هم به قوای دولتی تحویل نداد» (فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۶۷/۱)؛ این گناه کمی نبود زیرا والی نیز از نظر حکومت مرکزی محکوم بود. «والی برای مقابله با قدرت نوظهور و فراگیر سردار سپه همواره با مغرضان او از جمله اقلیت مجلس، شیخ خزعل و سران بختیاری در ارتباط بود» (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

اعدام خدمتگزاران بی‌توجه به پیشینه آنها

انتخاب سرلشکر خزاعی برای فرماندهی لشکر غرب در این برهه زمانی بدون برنامه‌ریزی حکومت مرکزی نبود؛ زیرا برای اجرای اهداف حکومت مرکزی که تخته‌قاپوی ایل‌ها و عشایر و متمرکز کردن قدرت در ایران بود، باید سران ایل‌ها سریع نابود می‌شدند. به این شکل، قدرت نظامی ایل‌ها کاهش می‌یافت و راه برای فاز دوم تخته‌قاپو و یک‌جا نشینی ایل‌ها و مشغول کردن آنها به رعیتی هموار می‌شد. در برخی از منابع، از جمله خاطرات امیراحمدی، اشاره شده است که خزاعی بدون دستور حکومت مرکزی و خودسرانه و تنها برای برتر نشان دادن خود نسبت به امیراحمدی که در سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م چهار نفر را اعدام کرده بود، این عمل ناجوانمردانه را مرتکب شد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۶۱)؛ ولی با نگاه به اسناد و اقداماتی که پیش و پس از خزاعی در منطقه انجام شده‌اند، نادرستی این نظریه اثبات می‌شود. بر اساس مدارک موجود، در منطقه راهبردی لرستان هیچ عملی از دید حکومت مرکزی مخفی نمی‌ماند مگر از مرکز دستوری دریافت می‌کردند؛ برای مثال، لزوم تصویب احکام را در این سند می‌بینیم: «... دستگیرشدگان به دادگاه نظامی صحرائی که به ریاست سرهنگ احمد زاویه بود، تسلیم شدند. چهار نفر از آنها به اعدام و بقیه نیز به حبس محکوم گردیدند. رای دادگاه نظامی به تهران فرستاده شد و مرکز (یعنی رضاخان و فرماندهان بلندپایه) اجرای آن را تصویب نمودند ...» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۳).

از شواهد دیگر که نشان می‌دهند این عمل در راستای اهداف حکومت مرکزی بوده است، باقی‌ماندن

اعدام بزرگان و رؤسای ایل‌ها و طایفه‌های لرستان سایر شورشیان را ترساند و آنها چاره‌ای جز فرار و بی‌اعتمادی نداشتند. پیش از آن هم امیراحمدی، همین تعداد از سران شورشی طایفه‌ها را اعدام کرده بود. سیاست براندازی سران و خان‌های لرستان، سیاستی کلی در راستای اهداف حکومت مرکزی بود؛ زیرا فرماندهان قوای غرب در برابر سردار سپه اراده‌ای نداشتند و باید نسل شورشیان و افراد مظنون را از سرزمین لرستان برمی‌داشتند. این اقدام خزاعی در راستای سیاست حکومت مرکزی و نه علاقه‌های شخصی بود! در زمان امیراحمدی نیز دو تن از خان‌های مشهور، شیخعلی‌خان بیرانوند و مهرعلی‌خان حسنونند، همراه اتباعشان دستگیر شدند و چوبه دار برای اعدام آنها آماده شد ولی امیراحمدی اجازه اعدام خودسرانه آنها را نداشت تا از مرکز دستور رسید. به گفته خواجه‌نوری: «پس از کسب تکلیف از مرکز، مهرعلی‌خان و دستیارانش را با عده‌ای از اتباع مردان^۵

اعدام بزرگان و رؤسای ایل‌ها و طایفه‌های لرستان سایر شورشیان را ترساند و آنها چاره‌ای جز فرار و بی‌اعتمادی نداشتند. پیش از آن هم امیراحمدی، همین تعداد از سران شورشی طایفه‌ها را اعدام کرده بود. سیاست براندازی سران و خان‌های لرستان، سیاستی کلی در راستای اهداف حکومت مرکزی بود؛ زیرا فرماندهان قوای غرب در برابر سردار سپه اراده‌ای نداشتند و باید نسل شورشیان و افراد مظنون را از سرزمین لرستان برمی‌داشتند. این اقدام خزاعی در راستای سیاست حکومت مرکزی و نه علاقه‌های شخصی بود! در زمان امیراحمدی نیز دو تن از خان‌های مشهور، شیخعلی‌خان بیرانوند و مهرعلی‌خان حسنونند، همراه اتباعشان دستگیر شدند و چوبه دار برای اعدام آنها آماده شد ولی امیراحمدی اجازه اعدام خودسرانه آنها را نداشت تا از مرکز دستور رسید. به گفته خواجه‌نوری: «پس از کسب تکلیف از مرکز، مهرعلی‌خان و دستیارانش را با عده‌ای از اتباع مردان^۵

نیز گرفتار کردی! وی در جواب گفت: چون هیچ کس جز شما این حرف را درباره من و اسب تازیام به امیر لشکر غرب نگفته است. اسب تازی من و لیره‌های معین السلطنه و تفنگ شیرمحمدخان هر سه با هم جمع هستند (روایت از ماشاالله محمدی سپهوند، شهریور ۱۳۹۳). طبق این روایت، ملاحظه می‌شود که از نظر حکومت مرکزی، این بی‌گناهان چندان بی‌گناه نیستند.

خزاعی لقب سپهوند را صادر کرد

از مهم‌ترین اقدامات امرای غرب، جذب خاندان علی محمدی از طایفه بیرانوند، یکی از سه شاخه خان‌های بیرانوند، به سرکردگی تقی‌خان علی محمدی بود. سپس برای جذب متابعان دولت و تشویق برای اسکان و دست‌برداشتن از مخالفت با دولت، تقی‌خان با حمایت بی‌دریغ فرماندهان قوای غرب، این خاندان دولت‌خواه را به نام سپهوند^۷ نایل کرد و تقی‌خان به ریاست آن برگزیده شد. حکم جواب تقی‌خان بیرانوند، رئیس پایه اول لشکر غرب ابلاغ کرد که برای دادن عنوانی به طایفه (خاندان) علی محمدی، وی باید حدود طایفه خود را مشخص کند تا به لقب سپهوندی مفتخر شوند و از مرکز اجازه کسب شود و پس از صدور این حکم، کسی حق ندارد علی محمدی‌ها را با عنوانی غیر از سپهوند بشناسد؛ سپس در ۲۹ خرداد ۱۳۰۵/۱۹۲۷م، به شکل رسمی این لقب را به آنها داد (طبق اسناد خاندان علی محمدی، اسناد مربوط به تقی‌خان سپهوند). عملکرد تقی‌خان بسیار مؤثر و به نفع امرای غرب و بیرانوندهای متواری بود؛ زیرا امرای غرب به واسطه تقی‌خان، برخورد شدیدی با سپهوندها نداشتند و بسیاری از آنها در پناه تقی‌خان نجات یافتند. تقی‌خان از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ش ۱۹۲۳/۱۹۲۷م حاکم بود و باشایستگی منطقه ده‌پیر (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۸۳ و ۱۸۴) را آرام کرد که

اجساد اعدامیان چند روز بالای دار بود و هیچ کس به این اقدام اعتراض نکرد؛ جالب‌تر اینکه خزاعی بدون هیچ بازخواستی به مقر خود در همدان و کرمانشاه حرکت کرد. با اقدام خزاعی در اعدام خان‌ها و حتی اعدام سه تن از خدمتگزاران دولتی یعنی معین السلطنه، شیرمحمدخان سگوند و حتی ولی‌الله‌خان علی محمدی در سال‌های پیش، خان‌های یاغی و متواری یقین کردند که اگر تسلیم شوند در هر وضعی اعدام می‌شوند. اگرچه امیراحمدی علت اعدام معین السلطنه و شیرمحمدخان سگوند را دوستی آنها با خودش می‌داند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۶۱)، باید نفوذ این دو نفر بین اهالی لرستان را علت اصلی اعدام آنها دانست؛ زیرا دولت کسانی که ممکن بود روزی در دسر شوند را در موقع مناسب از بین می‌برد. در زمان دستگیری و اعدام عشایر از جمله کسانی که به او کمک می‌کردند حسین‌قلی‌خان پاپی، سیف‌الله‌خان والی‌زاده، صادق‌خان سگوند رحیم‌خانی و کریم‌خان عادل سگوند بودند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

بنابراین، شاهد استفاده از ایل‌ها ضد ایل‌ها هستیم؛ حکومت مرکزی این سیاست را دنبال می‌کرد تا همواره در جنگ و گریز با نیروهای دولتی و از ترس جان، در کوه‌ها و مناطق دست‌نیافتنی سرگردان باشند ولی زمانی که شنیدند علی محمدخان غضنفری در طرهان قصد شورش دارد، به آن سو رفتند.^۶ طبق روایتی، هنگامی که ولی‌الله‌خان علی محمدی گرفتار امیر لشکر غرب شده بود، خطاب به میرزارحیم‌خان معین السلطنه چاغروند و شیرمحمدخان سگوند گفت: این دو نفر گفته‌اند که من اسب تازی دارم یعنی خیال شورش دارم. او گفته بود که اسب تازیام نیز مانند لیره‌های معین السلطنه و تفنگ‌های شیرمحمدخان است و همین سخن باعث سوطن خزاعی و دستگیری آن دو نفر شد. زمانی که خزاعی قصد کرد آنها را گرفتار کند، به ولی‌الله‌خان گفتند: ما را

اتحادیه ایلی دوم در برابر نیروی نظامی شکل گرفت، تمام امیدها به آرامش یافتن منطقه به یأس تبدیل شدند. قیام به این دلیل اهمیت داشت که در منطقه‌ای شکل گرفته بود که سال‌ها نظرعلی‌خان طرهانی و در زمان قیام، علی محمد خان طرهانی پسر نظرعلی‌خان در راستای اهداف نظامیان کمک‌هایی به منطقه کرده بودند؛ با این قیام، به تمام اقدامات انجام‌شده در لرستان شک شد. از علت‌های عمده قیام، دستگیری و اعدام یوسف خان امیربهادری دلفانی، پدرزن علی محمدخان امیراعظم، و غلامعلی‌خان بیرانوند، شوهرخواهر وی، در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م و دستگیری دوستان و نزدیکانش هستند که باعث شدند بر جان خود بیمناک باشد (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۰ و ۱۱).

علی محمد خان غضنفری فرزند ارشد نظرعلی‌خان امیراشرف، از نیروهای طرفدار دولت در بسیاری از مراحل پیشین اردوکنشی‌های دولتی در لرستان و عاملی مهم برای حفظ نظم در منطقه نفوذ خود، راه و روش دیگری در پیش گرفت (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۲ و ۲۰۳). امیراعظم از رفتار برخی افسران لشکر که به مأموریت طرهان می‌رفتند، سخت عصبانی بود و بنابراین، در اوایل سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م به فکر قیام افتاد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۶۷ و ۱۸۸ و ۱۹۶). چون خزاعی بستگان امیراعظم، یوسف‌خان و غلامعلی‌خان، را اعدام کرده بود، نقش خزاعی در تحریک امیراعظم بسیار چشمگیر به نظر می‌رسد ولی به‌طور کلی او از اقدامات لشکر غرب در منطقه نفوذ خود ناراحت بود؛ این دلزدگی از اقدامات فرماندهان لشکرغرب مختص به خزاعی نبود. امیراحمدی علت اصلی جنگ را رفتارهای نادرست سرهنگ شاه‌بختی می‌داند: «از جمله کسانی که من به آنان اعتمادی داشتم، یکی آقای علی محمد غضنفری، پسر نظرعلی‌خان طرهانی بود. پس از رفتن من از لرستان، سرتیپ شاه‌بختی، امان‌الله‌خان غضنفری را که

ناحیه وسیعی در شمال خرم‌آباد از منطقه مله‌تخت در بروجرد تا منطقه ریمله در حدود الشتر بود و طرح اسکان را طبق دستور حکومت اجرا کرد (طبق اسناد خاندان سپهوند، اسناد مربوط به تقی‌خان سپهوند)؛ متأسفانه، در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷ شورشیان او را کشتند (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۲).

شاه‌بختی با واگذاری ریاست خاندان به رحیم‌خان، پسر تقی‌خان و واگذاری کفالت او به عزیزالله‌خان، دایی رحیم‌خان و پسرعموی تقی‌خان، برای حفظ انسجام طایفه سپهوند تلاش کرد (طبق اسناد خانوادگی خاندان سپهوند، اسناد مربوط به رحیم‌خان سپهوند)؛ با صدور این لقب و دادن اختیارات بسیار به تقی‌خان سپهوند، سایر خان‌های بیرانوند دو راه بیشتر نداشتند: تسلیم شوند و ریاست تقی‌خان را قبول کنند یا همچنان به یاغی‌گری ادامه دهند که بسیاری از آنها، از جمله خان‌های اسدی، راه دوم را انتخاب کردند. آنها در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م با تحریک حاکم طرهان، شورش وسیعی را در منطقه سرخ‌دم کوه‌دشت باعث و با فرمانده قوای غرب، شاه‌بختی، سخت درگیر شدند. در این میان، تحول عمده‌ای انجام شد که گستاخی شورشیان بیرانوند و دستبردهای آنان به راه بروجرد-خرم‌آباد و سرپیچی علی محمدخان طرهانی، امیراعظم حاکم طرهان، از فرمان حکومت از تبعات آن بود (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۲ و ۲۰۳).

رنجش علی محمدخان غضنفری از امرای لشکرغرب

انتظار می‌رفت پس از اعدام‌های سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵م و اقدامات ارتش در زمینه خلع سلاح و پراکنده کردن افراد مخالفی که درگیری‌های پراکنده‌ای با دولت داشتند، به‌زودی در لرستان آرامش برقرار شود و ارتش بر تمام حوادث منطقه احاطه یابد؛ اما با قیام سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م که در منطقه طرهان و با ایجاد

خان هادی و دیگر ناراضیان کبیرکوه به او بی‌تأثیر نبود. با جمع‌شدن نیروهای عشایری، آنها نیز به تقلید از نیروهای نظامی، برای خود سازمان و تشکیلاتی ترتیب دادند که فرماندهی کل این نیروها با علی محمدخان امیراعظم بود و میرزاحمدخان تیمورپور، از سران میر، عنوان معاون و فرماندهی ستاد نیروها را داشت و هر کدام از سایر رؤسا هم بخشی از کار را بر عهده گرفتند (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۱).

پایان امارت خزاعی و جنگ سرخ‌دم

دوره امارت سرلشکر خزاعی در لرستان چندان به درازا نکشید. برخی اقدامات سرلشکر خزاعی، از جمله اعدام سیزده تن از سران عشایر و بزرگان ایل بیرانوند باعث شورش‌ها و ناآرامی‌های جدیدی در دی‌ماه ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶ م شد و در نتیجه، دوباره شاه‌بختی به ریاست لشکرغرب منصوب شد (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۱). پس از شکست نیروهای متحد عشایر در سال ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م، اتحادیه ایلی آنها درهم شکست و در این سال، شیخ‌خزعل دستگیر و به تهران تبعید شد و دولت مرکزی، خوزستان را کنترل کرد. تنها عده‌ای از خان‌های یاغی بیرانوند به‌عنوان شورشی در غرب کشور و بین پشتکوه تا طرهان سرگردان بودند. بعد از حادثه قتل تقی‌خان و ادامه شورش خانزادگان یاغی که از مناطق نفوذ خود رانده شده و نزد علی محمدخان غضنفری به طرهان رفته بودند، در سال ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م، امیراعظم و میرزا محمد، خان صیمره، با عده‌ای از رعایای طرهانی و پشتکوهی متواری و مشغول شرارت شدند. در ۱۴ آبان ۱۳۰۶/۱۹۲۷ م، شش ستون مرکب از فوج‌های گارد سپه، فوج نادری و فوج سوار پهلوی تشکیل شدند و برای سرکوبی اشرار طرهانی به سمت کوه‌دشت حرکت کردند. در این زمان، مرادخان جودکی و عباس‌خان جودکی نیز با

ظاهراً از تربیت‌شدگان امیراعظم بود، مورد توجه قرار داد و می‌خواست با دست این امان‌الله‌خان غضنفری، علی محمد غضنفری را منکوب نماید. ولی این کار موجب طغیان علی محمدخان و جنگ او با ارتش شد» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۱۷).

در برخی از منابع علت قیام را فراتر از حوادث منطقه ای دانسته‌اند و قیام او را در راستای حادثه ترور رضاخان توسط سرهنگ محمدخان پولادی و اقدام چند نفر از سران عشایر غرب ضد رضاخان می‌دانند (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۳)؛ در اصل، انگیزه عمده این قیام را باید در ظلم و رفتارهای نادرست نظامیان جستجو کرد که پیش‌تر به آنها اشاره شد. این مأموران به بهانه‌هایی مانند خلع سلاح و مالیات‌گیری نیز به اموال مردم تعرض می‌کردند (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۷) و این رفتارها به حدی ادامه یافتند که حتی سر و صدای نشریات هم درآمد؛ روزنامه حبل‌المتین که خارج از کشور چاپ می‌شد و سانسور کمتری داشت، می‌نویسد: «لرستان به واسطه طمع‌ورزی فرمانده غرب هنوز تغییری در آن حادث نشده و همه ساله به اسم فرونت لرستان از خون دل این ملت ضعیف باید مبلغ‌ها صرف شده و جوان‌های رشید نظامی همه ساله عده کثیری قربانی حرص و طمع روسا گردد. مخصوصاً از وقتی که سرتیپ محمدخان شاه‌بختی به ریاست و فرماندهی لشکر منصوب آمد. این مرد طماع رشوه‌خور به قسمی لرها را از دولت ترساند که خیلی باید زحمت کشید تا مجدد اعتماد به دولت نمایند» (حبل‌المتین، ۱۳۰۷: ۷ تا ۵).

از دیگر عواملی که باعث شدند امیراعظم برای این قیام راسخ‌تر شود، مستعدبودن وضعیت خان‌های بیرانوند بود که بعد از اعدام سرانشان در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م سرکشی کرده بودند؛ همچنین کمک خان‌های بالاگریوه و میرهای که دور او جمع شده بودند و پیوستن دوست‌مرادزیدعلی بیرانوند و امان‌الله

دسته‌ای از اشرار جودکی همراه و یاغی شدند. اشرار، ستون اول تحت امر سرتیپ شاه‌بختی را در سرخ‌دم محاصره کردند و نایب سوم، محمدتقی‌خان افشار از فوج نادری به قتل رسید و محاصره ۱۷ روز طول کشید. ستون دوم تحت امر نایب سرهنگ بلوچ که به بالاگریوه و پیران‌پری عزیمت کرده بود، از گردنه گراز عبور کرد و به کمک ستون اول در اطراف سرخ دم رسید. مدتی بعد در تنگ مازین، ستون تحت فرماندهی سرهنگ تاج‌بخش محاصره و نایب دوم، غلامرضاخان شیبانی تیر خورد و مجروح شد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۸) آبان تا بهمن ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م به اردوکنی شاه‌بختی به طرهان و محاصره او توسط علی محمدخان غضنفری گذشت (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۳۸/۱).

قیام امیراعظم آخرین تلاش منظم بیرانوندها و طایفه‌های بالاگریوه در برابر نیروهای نظامی بود؛ با شکست آنها، نظامیان مناطق بالاگریوه، سیمره، پاپی و کبیرکوه را گرفتند و راه خوزستان باز شد (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۳۶). زمستان ۱۳۰۸ش/۱۹۲۸م اردویی به پشتکوه اعزام شد و تمام طایفه‌های زینی‌وند، میر، سگوند و قسمتی از بیرانوند که در پشتکوه مسکن گرفته بودند، کوچ کردند و به شرق تبعید شدند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۰) و تا سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م، با تبعید مردم و سرکوبی نیروهای چریکی، لرستان کامل پاک‌سازی شد (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۳۶/۱ و ۱۳۷).

نتیجه

سیاست منکوب‌کردن عشایر در منطقه لرستان تبعات بسیاری داشت. این سیاست که موقعیت کلی عشایر را در نظر نگرفته بود، سبب تحریک و واکنش شدید آنان شد. به دستور رضاخان، لشکرغرب به منطقه لرستان حمله کرد و با این اقدام، بیش از یک دهه، درگیری‌های سختی بین سران ایل‌ها و عشایر

لرستان که مخالف حضور نظامیان در منطقه بودند با نیروهای مرکزی رقم خورد. اگرچه اسناد، خاطرات و تألیفاتی از سران لشکرغرب مانده است، مانع بازگویی حقایق این برهه حساس نیستند. واقعیت چنین بود که ارتش برای اعمال قدرت بر منطقه به شدیدترین روش‌ها متوسل شد و عشایر نیز این چنین اعمال قدرتی را خلاف عرف و آداب خود دیدند. سیاست‌ها و اقداماتی که سران لشکرغرب در برابر سران ایل‌ها و طایفه‌های لرستان انجام دادند گویای این مهم است که در منطقه، نظم نوینی در حال شکل‌گرفتن بود. از اواخر سلطنت قاجار، حملات کوچک و بزرگی به لرستان آغاز شد که ابتدا به فرماندهی امیر احمدی بود. از این زمان تا زمان وقوع حملات دیگر فرماندهان نظامی که این سرزمین را کامل تصرف کردند، همه هدف پایان‌دادن به خودمختاری سران ایل‌های لرستان از جمله ایل بیرانوند و آرام‌سازی این منطقه در راستای تمرکز قدرت حکومت مرکزی را دنبال می‌کردند. فرماندهانی که با نام «امیرلشکرغرب» به این دیار منصوب می‌شدند، به دنبال منکوب‌کردن ایل‌ها و توسعه قدرت دولت مدرن بودند. سیاست‌های اعمال شده در این خصوص نشان می‌دهند که فرماندهان گاهی با سیاست شدت و حدت به توسعه قدرت ارتش در منطقه می‌پرداختند و گاهی با سیاست حيله‌گری و عوام‌فریبی سعی در خاموش کردن مقاومت‌های ایل‌ها داشتند. تمام این اقدامات تلاشی بودند برای برپایی حکومت مرکزی و دولت مدرن که مدنظر نیروهای مؤثر خارجی بود. بر اساس فحوای متون تاریخی و اسناد موجود، تمام اقدام‌های انجام‌شده یا کشتار سران ایل‌ها و درگیری نظامی یا تبعید آنان حساب‌شده و در دستور کار امرای لشکرغرب قرار داشتند و تفاوت درخور توجهی بین سیاست فرماندهان مختلف مشاهده نمی‌شود.

پی‌نوشت

را از سرزمین لرستان بتراشند (پاکسازی کنند) و اسرای آن‌ها را به مرز شوروی تبعید کنند. یکی از سرکردگان نظامی به نام یاور ارشدالسلطنه کرمانشاهی از این دستور سری و محرمانه باخبر بود و چون از قبل با تقی‌خان آشنایی داشت، موضوع را با تقی‌خان در میان گذاشت و وی احساس خطر کرد. وی برای نجات ایل و تبار خود حاضر بود هرکاری انجام بدهد؛ بنابراین دست به بهترین کار ممکن زد. همان طور که گفته شد وی فوراً نامه‌ای به حاکم بروجرد نوشت و قول همکاری با ارتش را داد، به شرطی که به وی فرصت داده شود تا با ایل خود وارد مذاکره شود و تا می‌تواند به آرام‌سازی ایل بیرانوند پردازد تا آن‌ها دست از آشوب و اغتشاش بردارند. امیراحمدی از این اقدام تقی‌خان تشکر کرد. بعد از ورود قوای غرب به خرم‌آباد تقی‌خان به ملاقات امیراحمدی رفت و از نزدیک با او و اهدافش آشنا شد و امیراحمدی از تقی‌خانخواست که با عشیره و خاندانش از سایر بیرانوندها جدا شود و نزدیک خرم‌آباد ساکن شوند. تقی‌خان بار دیگر با نامه‌ای از سرلشکر خزاعیخواست که حدود و ثغور خاندانش را مشخص کند. وی عنوانی خواست تا از سایر بیرانوندهای شورشی متمایز شود. تقی‌خان غیر از اشرار و یاغیان و شورشیانی که خزاعی آن‌ها را می‌شناخت حدود قوم و طایفه‌ها تمام ایل بیرانوند، یعنی تمام کسانی را که حاضر به همکاری با قوای غرب بودند، معرفی کرد. ولی با توجه به اسناد تا مدت‌ها از طرف حکومت مرکزی این پیشنهاد تقی‌خان پذیرفته نشد. تا اینکه در زمان امارت خزاعی با مرکز مخابره شده و از مرکز عنوان و لقبی به افتخار سردار سپه (لقب رضاخان) با نام سپهوند (سپه‌وند) برای خاندان علی محمدی صادر شد (طبق روایات حاج اردشیر و حاج غلامرضا محمدی سپهوند).

۱. در عصر قاجار ریاست، ایل بیرانوند بین سه شاخه از خان‌های ایل، یعنی زکی و مراد و علی محمد مدام دست‌به‌دست می‌شد.
۲. بخش چقلوندی سابق.
۳. منظور لک‌زبان‌های ساکن لرستان از جمله ایل بیرانوند است.
۴. در مهرماه ۱۳۰۴/۱۹۲۵ م، به اشاره و تحریک رضاخان، تلگراف‌های بسیاری از شهرستان‌های مختلف در مخالفت با قاجاریه و تفویض سلطنت به سردار سپه به مجلس مخابره شد. سرانجام ماده واحده تغییر سلطنت در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م تهیه شد و در ۹ آبان همان سال (۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م) به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در ۱۵ آذر ۱۳۰۴/۱۹۲۵ م، مجلس مؤسسان برای تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی و تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی تشکیل شد و در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵/۱۹۲۶ م سردار سپه تاج‌گذاری کرد و رسماً به سلطنت رسید (قدیانی، ۱۳۸۷: ۴۰۶/۱ و ۴۰۷). رضاشاه در آذر ۱۳۰۴/۱۹۲۵ م نخستین کابینه خود را به ریاست ذکاءالملک فروغی تشکیل داد و سیاست واگذاری مقام نخست‌وزیری به رجال قاجاریه را تا سال‌های میانه حکومت کماکان ادامه داد. او در سال‌های میانی نیز چند تن از رجال قاجاریه را که در صحنه سیاست حضور داشتند به قتل رسانید. از این مرحله به بعد، وی با قدرت مطلق و مستبدانه به حکومت پرداخت (رک: فراهانی، ۱۳۸۵: ۵/۱).
۵. منظور علیمردان‌خان بیرانوند است.
۶. ر.ک. والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲.
۷. در زمان حمله امیراحمدی رضاخان به سربازان اعزامی به خاک لرستان دستور داده بود که بیرانوندها

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- . زیباکلام، صادق، (۱۳۸۵)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۲_۱۳۲۰، چ ۲، تهران: سمت.
- . ستوده، سیدیدالله، (۱۳۸۸)، شورش لرستان، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- . صفایی، ابراهیم، (بی‌تا)، رهبران مشروطه؛ دوره دوم، بیوگرافی چهارم، رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه، بی‌جا: شرق.
- . عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به تحقیق و تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- . فراهانی، حسن، (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، دو جلدی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- . قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون.
- . کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- . کاظمی، ایرج، (۱۳۷۶)، مشاهیر لر، خرم‌آباد: افلاک.
- . ملیکف، ا. س، (۱۳۵۸)، استقرار دیکتاری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- . مورتسن، اینکه دمانت، (۱۳۷۷)، کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه حسین آریا، تهران: پژوهنده.
- . نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۹)، دولت رضاشاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
- . والی‌زاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، تهران: حروفیه.
- . _____، (۱۳۸۹)، نام‌آوران لرستان، تهران: حروفیه.
- . آبراهامیان، پروانه، (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- . امیراحمدی، احمد، (۱۳۷۳)، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- . ایزدپناه، حمید، (۱۳۸۴)، لرستان در گذر زمان و تاریخ، تهران: اساطیر.
- . بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۸)، سلسله والیان لرستان، تهران: دانشگاه لرستان/حروفیه.
- . بیات، کاوه، (۱۳۷۳)، عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، تهران: شیرازه.
- . تویسرکانی، شاهرخ، (بی‌تا)، نگرشی نو در سیاست مستقل ملی ایران از آغاز تا امروز؛ نه چپ نه راست، هم چپ هم راست، بی‌جا: بی‌نا.
- . خدابخشی، رضا، (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی لرستان، ج ۱، خرم‌آباد: افلاک.
- . خواجه‌نوری، ابراهیم، (۱۳۵۷)، بازیگران عصر طلایی؛ سپهبد امیراحمدی، چ ۲، تهران: جاویدان.
- . دالوند، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، انقلاب اسلامی در لرستان، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . دولتیاری، روح‌الدین، (۱۳۷۵)، لرستان سرزمین تاریخ کهن، خرم‌آباد: افلاک.
- . رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۱)، ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران: سمت.
- . رزم‌آرا، حاج‌علی، (۱۳۲۲)، جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، سازمان انتشارات ارتش.

د. مصاحبه . یکرنگیان، میرحسین، (۱۳۳۶)، گلگون کفنان؛ گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر از عصر صفوی تا شهریور ۱۳۲۰، تهران: علمی.

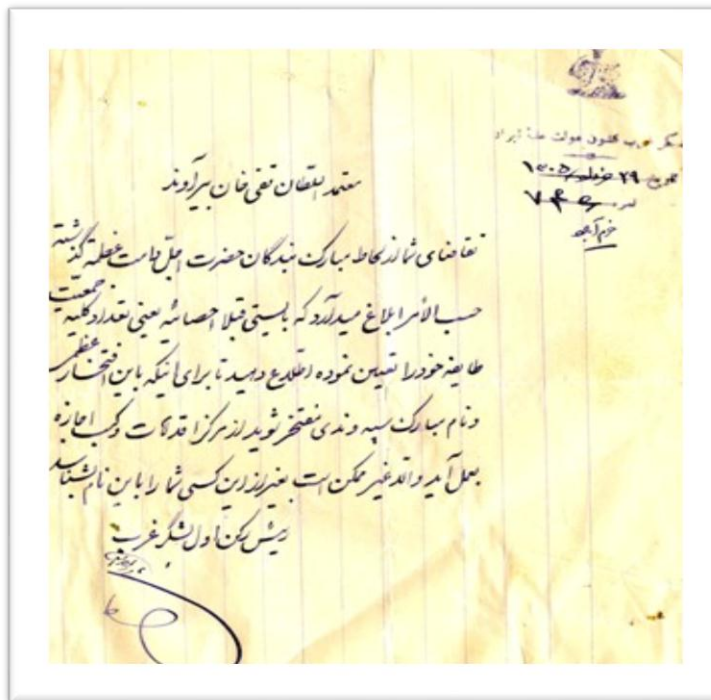
د. مصاحبه از حاج اردشیر و حاج غلامرضا و ماشاءالله و حبیب‌الله محمدی سپهوند، اردیبهشت ۱۳۸۹، گزارشگر: اسماعیل سپهوند.

ب. اسناد . مجموعه اسناد خوانین سپهوند (علی محمدی)، کتابخانه شخصی حاج غلامرضا محمدی سپهوند.

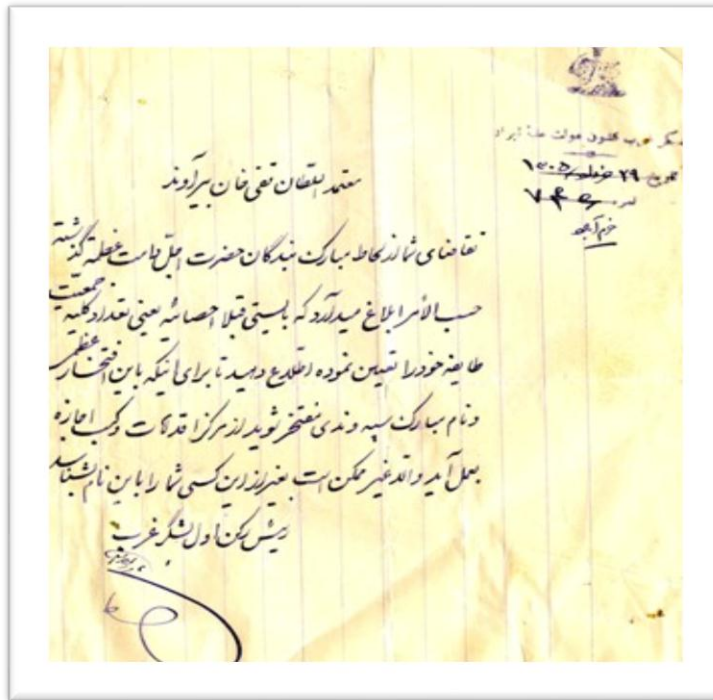
ه. روزنامه . حبل‌المتین، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷، سال سی و هشتم، ش ۲۳.

ج. مقاله . روستایی، محسن، (بهار ۱۳۸۴)، پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامیه در لرستان، فصلنامه تحقیقات تاریخی گنجینه اسناد، س ۱۵، دفتر ۱، ش ۵۷، صص ۲۵-۵.

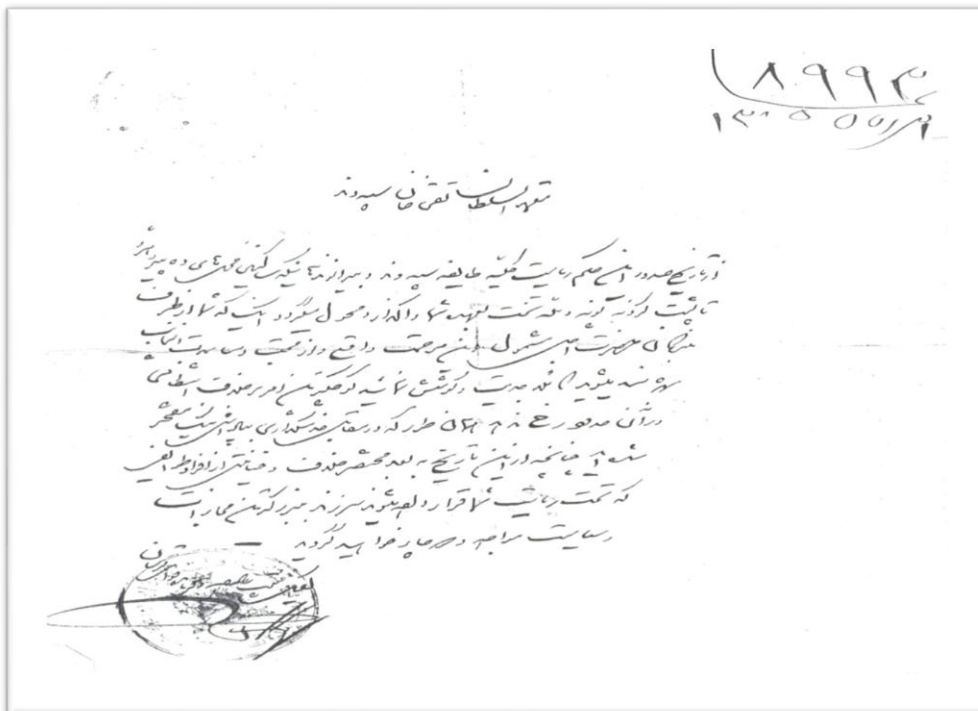
اسناد. از کتابخانه تخصصی حاج غلامرضا محمدی سپهوند



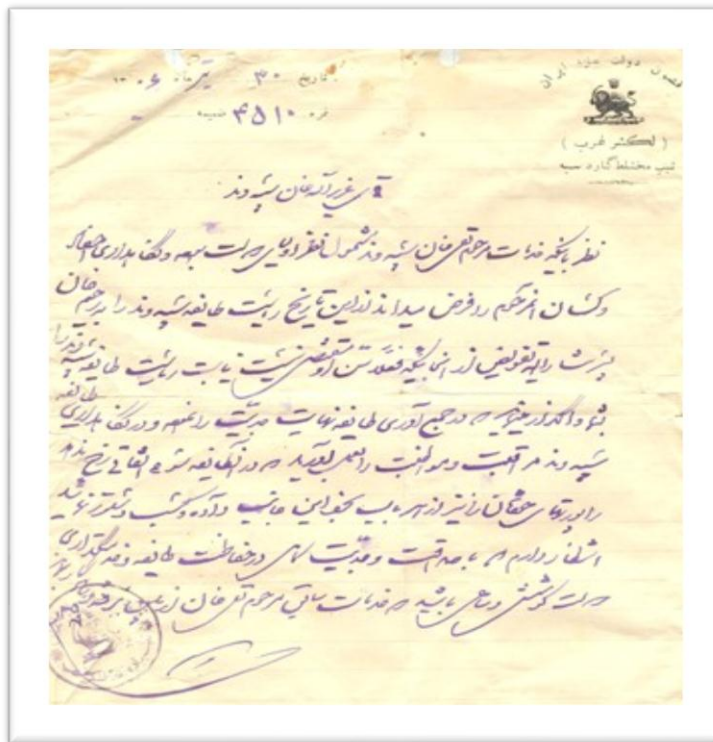
سند لقب سپهوند



سند برگزیده شدن تقی خان سپهوند به ریاست ایل بیرانوند



سند ابراز همدردی حکومت مرکزی از مرگ تقی خان سپهوند



سند واگذاری منطقه تحت نفوذ تقی خان سپهوند به عزیزالله خان سپهوند

